

Intertextual Analysis of Vegetal Resurrection in Iranian and Egyptian Mythology (Case Study: Keikhosrow and Horus)

S. Bozorg Bigdeli¹, H. Ghobadi², Z. Fathi³

Abstract

Because of archetypal foundations and roots in the human's unconscious; mythical narratives of different nations are not stories without any relations to each other, also there is a link between this mythology. Different nations have different perception from a mythical reality due to time, space and geography which it would be consistent with the theory of intertextuality. Deep intakes can be found from texts which were formed according to myths, with using the theory of intertextuality. According to this theory No texts is independent to other texts and each text is aintertextual of primeval texts. In this research with using attributive-analytical and the purpose of demonstration and showing the mutual features between these two mythical narratives, vegetal resurrection in Iran and Egypt(Keikhosrow and Horus), according to intertextuality theory, this result has been achieved which these narratives have mutual features and in so many cases they have assimilation. in this way, "the way of birth and growth", "connection with sun", "existence of the goddess of fertility", "foe and terminator", "resurrection and vendetta", "assist the dead ones" are propositions of these two narratives. Achieve intertextuality from Analysis of mutual features is the main accomplishment in this research.

Keywords: Iranian and Egyptian mythology, vegetal resurrection, intertextual analysis, Keikhosrow, Horus.

تحلیل بینامتنی رستاخیز نباتی در اساطیر ایران

و مصر (مطالعه موردی: کیخسرو و حورس)

سعید بزرگ بیگدلی^۱، حسینعلی قبادی^۲، زهرا فتحی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۱۷

چکیده

روایت‌های اساطیر ملل مختلف به دلیل بنیادهای کهن‌الگویی و ریشه در ضمیر ناخودآگاه انسان‌ها، داستان‌هایی بدون ارتباط با یکدیگر نیستند، بلکه ارتباطی تنگاتنگ میان این اساطیر وجود دارد. اقوام گوناگون بر اثر زمان، مکان و جغرافیای خاص دریافت‌هایی متفاوت از یک واقعیت اسطوره‌ای دارند که این امر می‌تواند با نظریه بینامتنیت همخوانی داشته باشد. در این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و هدف بازنمایی و بیان ویژگی‌های مشترک میان دو روایت اسطوره‌ای رستاخیز نباتی در ایران و مصر (کیخسرو و حورس)، براساس نظریه بینامتنیت، این نتیجه به دست آمده است که این دو روایت، ویژگی‌های مشترکی داشته و از بسیاری جهات همگون هستند. به این ترتیب، «نحوه تولد و پرورش یافتن»، «ارتباط با خورشید»، «وجود و حضور الهه باروری»، «دشمن و نابودگر»، «رستاخیز و انتقام‌گیری» و «یاری رساندن به مردگان» از گزاره‌های مشترک میان این دو روایت می‌باشد. از دستاوردهای اصلی این پژوهش، بررسی و تحلیل ویژگی‌های مشترک برای دست یافتن به بینامتنیت، میان این دو روایت اسطوره‌ای است.

کلیدواژه‌ها: اساطیر ایران و مصر، رستاخیز نباتی، تحلیل

بینامتنی، کیخسرو، حورس.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول).

bozorghs@modares.ac.ir

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس.

ghobadi@modares.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس.

Fathizahra767@yahoo.com

1. Associated Professor of Persian Language and Literature at Tarbiat Modares University.

2. Professor of Persian Language and Literature at Tarbiat Modares University.

3. M.A Student of Persian Language and Literature at Tarbiat Modares University.

مقدمه

با بررسی اساطیر می‌توان به عناصری مشابه دست یافت یا ردّ پای عنصری خاص را در اسطوره‌های اقوام مختلف سراغ گرفت. یکی از راه‌های بررسی اساطیر، توجه به عناصر بینامتنی اسطوره-هاست. لوی استروس، اسطوره را چون صفحه‌ای از نت‌های موسیقی به هم پیوسته و قابل خواندن می‌داند و معتقد است عناصر یک اسطوره، شناسنده سایر اساطیر است. (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۸۸)

عناصر بینامتنی عاملی برای ایجاد پیوند و همانندی میان اساطیر ملل مختلف است. «هیچ آغازی وجود ندارد؛ همواره یا تداوم است یا تکرار؛ همیشه یا دگرگونی است یا تقلید. اما تداوم، تکرار، دگرگونی و تقلید بر چیزی از پیش موجود استوار می‌شوند. اصول بینامتنیت نیز براساس همین گزاره‌ها شکل گرفته است. به عبارت دقیق‌تر، بر پایه اصل اساسی بینامتنیت، هیچ متنی بدون پیش متن نیست و متن‌ها همواره بر پای متن‌های گذشته بنا می‌شوند.» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۲۷)

ژولیا کریستوا برای نخستین بار واژه بینامتنیت را معادل «منطق گفت‌وگویی» باخنین، برای ارجاع به رابطه گفت‌وگویی میان متن‌ها به کار می‌گیرد. می‌توان گفت بینامتنیت در عین حال که معلول متن است، علت آن نیز می‌باشد، زیرا در این زمان هم به پدیده‌ای ارجاع می‌دهد که پس از شکل گرفتن متن، آن را به متون دیگر پیوند می‌دهد و هم پدیده‌ای جاری در تکوین متن است. (خسروی شکیب، ۱۳۹۱: ۶۷-۶۶)

روایت‌های مربوط به اسطوره باروری در اساطیر سرزمین‌های مختلف، جریان دارد. در قلب هر یک از این اسطوره‌ها، خدایانی موسوم به خدایان نباتی قرار داشته‌اند که مرگ و رستاخیز آنان یادآور و نمادی از زمستان و بهار طبیعت بوده است. «همه ادیان در اصل، آیین‌های باروری بوده‌اند، متمرکز بر گرد پرستش و قربانی کردن ادواری فرمانروایی مقدس که تجسد خدایی می‌رند و زنده شونده، الوهیتی خورشیدی بود و به وصلتی رمزی با الهه زمین تن درمی‌داد و هنگام خرمن می‌مرد و به وقت بهار تجسد دوباره می‌یافت. این افسانه، تقریباً عصاره همه اساطیر عالم است.» (فریزر، ۱۳۸۴: ۷)

خدایان نباتی، از جمله مهم‌ترین و عمده‌ترین ویژگی این آیین‌ها محسوب می‌شود و این امر یک اصل مهم در اساطیر باروری سرزمین‌های مختلف است. در این مورد می‌توان به سیاوش و اوزیریس اشاره کرد که رستاخیز نباتی این دو ایزد، از وجوه مشترک آنان محسوب می‌شود. در این میان، رستاخیز سیاوش، کیخسرو و رستاخیز اوزیریس، حورس مورد توجه قرار می‌گیرد.

داستان سیاوش و کیخسرو در واقع بازتابی از اسطوره یکی از ایزدان در آسیای غربی است. ایزدی که شهید می‌شد و دوباره بازمی‌گشت. سیاوش می‌میرد، آنگاه کیخسرو برمی‌گردد و با بازگشت خود به این جهان همچون ایزدی گیاهی، برکت و نعمت می‌آورد. (بهار، ۱۳۸۴: ۲۶۶)

کیخسرو شاه آرمانی ایرانیان، حضوری

نزدیکی این دو اسطوره را فراهم می‌کند. این پژوهش می‌کوشد چگونگی و میزان این اشتراکات را بررسی کند.

پیشینه پژوهش

در حوزه بینامتنیت پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است. در این میان می‌توان به کتاب، *درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها* از بهمن نامور مطلق، همچنین *بینامتنیت اثر گراهام آن، ترجمه پیام یزدان‌جو و مقالاتی چون «بینامتنیت دو متن: نقد تطبیقی داستان «فریدون» در شاهنامه و «شاه لیر» شکسپیر»* از محمد خسروی شکیب و همکاران (۱۳۹۱) اشاره کرد که بررسی تطبیقی میان این دو متن، موجب کشف گزاره‌های مشترک می‌شود که این اشتراکات برای نشان دادن قطعیت «بینامتنیت» در این دو متن، مهم‌ترین دستاورد این مقاله است. «روابط بینامتنی میان داستان سیاوش از شاهنامه فردوسی و تعزیه مجلس شهادت امام» از آزاده دلیر (۱۳۸۷) که در این پژوهش شباهت‌هایی از جمله وجود خواب و رؤیا، پیشگویی آینده، تاریکی خورشید پس از مرگ قهرمان و ... وجود دارد که بیانگر «زیرمتن» بودن شاهنامه در بسیاری از متون بعد از خود از جمله این متن تعزیه می‌باشد. جمع‌بندی این مقاله تأثیر گفتمان شاهنامه بر روی گفتمانی است که متن تعزیه را به وجود آورده است.

گسترده در اساطیر، تاریخ و حماسه ملی (در شمار شهریاران شاهنامه است) دارد. «شهریاری است که زاده شدن، پرورش، خویشکاری و فرجام کار او فراتاریخی و تا حدی فراطبیعی می‌باشد. او به راستی نویددهنده تحولی عظیم است». (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۹: ۶۳)

در اساطیر مصری نیز، مهم‌ترین خدایان این دیار به گونه‌ای با نیروهای آفرینش و حاصلخیزی پیوند داشته‌اند و کیش کهن اوزیریس نیز با گذشت زمان از کیش مرده به کیش باروری و حاصلخیزی تبدیل شده است. (ایونس، ۱۳۷۵: ۲۱) اوزیریس را از جمله خدایان باستانی غلات می‌دانند که با باروری پیوند داشته و اسطوره این خدای نباتی با چرخه زایش، مرگ و تولد دوباره در پیوند است. تولد دوباره و به نوعی رستاخیز اوزیریس نیز فرزند او «حورس» است. حورس، شکل لاتین گرفته شده از حور^۱ مصری به معنی چهره و نامی است، که نیایشگران او را شاهین - خدا می‌نامند. (همان: ۱۰۵)

با توجه به وجود مسائل بینامتنی میان اساطیر، این سؤال مطرح است: آیا می‌توان میان این دو روایت اسطوره‌ای (رستاخیز نباتی ایزدان گیاهی در ایران و مصر)، روابط بینامتنی و اشتراکات قابل توجهی یافت که ارزش مقایسه و تحلیل را داشته باشد؟

پیش فرض این سؤال - که پژوهش مورد نظر بر آن استوار است - این است که با توجه به بررسی و تحلیل این دو روایت اسطوره‌ای می‌توان به اشتراکاتی دست یافت که زمینه شباهت و

بینامتنیت، رویکرد نظری پژوهش

در واقع می‌توان گفت بینامتنیت^۲ ابتدا از نشانه‌شناسی سوسور^۳ مایه گرفت. از دیدگاه سوسور، نشانه، زبانی ترکیبی از دال و مدلول است. او معتقد بود دال و مدلول هیچ یک به خودی خود نشانه نیستند، بلکه به واسطه رابطه ساختاری آنها با هم به نشانه تبدیل می‌شوند. نکته مهمی که سوسور در پیوند با بینامتنیت مطرح کرد، این بود که نشانه زبانی به خودی خود بی معناست و تنها به واسطه تقابل با دیگر نشانه‌ها در چارچوب نظام زبان معنا می‌یابد.

(جان استوت، به نقل از مکاریک، ۱۳۸۵: ۳۲۸)
اندیشمند بزرگ دیگری که رویکرد بینامتنیت، بیش از دیگران وامدار او می‌باشد، میخائیل باختین^۴ است. مهم‌ترین دستاورد او در پیوند با بینامتنیت، مکالمه باوری است. باختین بر این باور بود که هیچ اثری به تنهایی وجود ندارد. هر اثری از آثار پیشین مایه گرفته و خود را مخاطب یک بستر اجتماعی کرده و در پی دریافت پاسخی فعالانه از سوی آنان است. گفته‌ها همه مکالمه‌ای هستند و معنا و منطق آنها به آنچه بیشتر گفته شده وابسته است و شیوه دریافت آنها به وسیله دیگران در آینده خواهد بود. (آلن، ۱۳۸۵: ۳۰)

امروزه در نظریه ادبی و زبان‌شناسی متن، بینامتنیت اصطلاحی رایج است که توسط ژولیا کریستوا^۵ در اواخر دهه ۶۰ وضع گردید. براساس

در زمینه اسطوره ایزدان نباتی و رستاخیز آنان، می‌توان به این موارد اشاره کرد: مقاله «سیاوش، مسیح (ع) و کیخسرو»، اثر سجاد آیدنلو (۱۳۸۸)، که نتیجه حاصل از این مقاله، مقایسه‌ای تطبیقی میان مسیح (ع)، سیاوش و کیخسرو است. در واقع پر اشتراک‌ترین و قابل تطبیق‌ترین کسان روایت سامی و ایرانی، حضرت عیسی (ع)، سیاوش و کیخسرو هستند، چنان‌که گویی زندگی و سیمای این سه تن در قالب الگویی واحد و براساس ویژگی‌ها، مضامین و باورهای مشترک پرداخته شده است. همچنین در مقاله تحلیلی - تطبیقی «سیاوش، اوزیریس و آتیس» از محمود رضایی دشت ارژنه و همکاران (۱۳۹۰)، به بررسی و تطبیق خویشکاری‌های مشترک خدایان یادشده (سیاوش، اوزیریس و آتیس) پرداخته شده است که از بسیاری جهات همگون هستند. هر سه خدا با سرسبزی و طبیعت رابطه‌ای مستقیم دارند. در کنار این خدایان الهه‌ای وجود دارد که زمینه‌ساز مرگ و رستاخیز آنان می‌شود (در این قسمت به کیخسرو و حورس اشاره کوتاهی شده است) و هر سال برای باروری و سرسبزی طبیعت، آیین مرگ و رستاخیز هر سه خدا در موسم سال نو برگزار می‌شود. اما در این میان براساس نظریه بینامتنیت، پژوهشی مستقل در مورد تحلیل اشتراکات کیخسرو و حورس (رستاخیز نباتی اسطوره‌های ایران و مصر) صورت نگرفته است که این امر پژوهش حاضر را از دیگر موارد متمایز می‌گرداند.

2. Intertextuality

3. Ferdinand de Saussure

4. Mikhail Bakhtin

5. Julia Kristeva

مراکز مختلف فرهنگ است که هیچ یک اصالت ندارند. (رضایی دشت ارژنه، ۱۳۸۸: ۳۷)

ژرار ژنت و مایکل ریفاتر از جمله کسانی هستند که از منظر ساختگرایان به بینامتنیت پرداختند. آنان معتقد بودند که براساس بینامتنیت، کل ادبیات دارای الگوهای عام است که فقط روساخت آنها در آثار مختلف تغییر می‌یابد اما ژرف ساخت اساساً ثابت و نامتکثر است. (همان: ۳۸)

در این میان ژرار ژنت (۱۹۳۰)، نظریه‌پرداز معاصر فرانسوی، نظریه بینامتنیت را ادامه داد و در این زمینه نظرات متفاوتی از کریستوا اظهار کرد. ژنت در سال ۱۹۷۸م کتاب *الواح بازنوشتنی* را در مورد بینامتنیت نوشت. او در پایان این کتاب بیان کرد که دو گونه ساختارگرایی در گستره خواندن متن، یافتنی است که گونه دوم آن روشی است که لوی استروس در کتاب *منطق اساطیر* به کار برده است، یعنی به یاری متنی (اسطوره‌ای)، متن (اسطوره‌ای) دیگری را خواند و معنا کرد. (احمدی، ۱۳۸۸: ۳۱۲-۳۰۸)

بینامتنیت ژنت نسبت به بینامتنیت کریستوا گستره متفاوتی دارد. بینامتنیت ژنتی گسترده‌تر، نظام‌یافته‌تر و دارای ابعاد محدودتری است. (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۷-۸۵).

حال که شناختی اجمالی از بینامتنیت به دست آمد، براساس این نظریه وجوه مشترک کیخسرو و حورس، رستاخیز خدایان نباتی

این نظریه، هیچ متنی بسته و مستقل نیست بلکه با سایر متون پیوندی تنگاتنگ دارد. کریستوا عنوان «بینامتنیت» را مبتنی بر نظریات نقد جدید در آرای زبان‌شناسی دو سوسور و منطق گفت‌وگویی باختین مطرح کرده است. «اصطلاح بینامتنیت او را اغلب اشتباهاً به عنوان روشی در نظر می‌گیرند که منظور از آن تلاقی متون با همدیگر است اما کریستوا مطلب جالب‌تری را در نظر دارد. منظور او «گذر از یک نظام نشانه‌ها به یک نظام نشانه‌های دیگر» است. (مک آفی، ۱۳۸۴: ۴۹)

با توجه به اینکه کریستوا واضح این عنوان در نظریه و نقد ادبی جدید است اما افراد دیگری از جمله: رولان بارت^۶، ژرار ژنت^۷، هارولد بلوم^۸، مایکل ریفاتر^۹ نیز از نظریه‌پردازان و منتقدان نظریه بینامتنی هستند. (آلن، ۱۳۸۵: ۱۸)

هارولد بلوم، بینامتنیت را برخلاف نظر باختین، در شعر جاری می‌داند. او براساس عقده ادیپ فروید در هر زمانی به یک «پدر شعری» اعتقاد داشته است که شاعران پس از او وامدار خوان او هستند، حتی اگر شعر را نخوانده باشند. از دیدگاه او، شاعران با برگرفتن و سپس دگرگونی درون‌مایه‌های متون پیشین، این پندار را پدید می‌آورند که شعر آنان از پیشینیان متأثر نیست، در حالی که چنین نیست. رولان بارت از دیگر کسانی است که در بنیان گرفتن بینامتنیت نقشی اساسی داشت. بارت هیچ متنی را اصیل نمی‌دانست و نظر او بر این بود که هر متن، آمیزه‌ای از نوشته‌ها و نقل قول‌هایی برگرفته از

6. Roland Barthes

7. Gerard Genette

8. Harold Bloom

9. Michael Riffaterre

(سیاوش و اوزیریس)، در ایران و مصر بررسی و تحلیل می‌شود.

رستاخیز نباتی

جلوه‌های مختلف نباتی، قداست خاصی در زندگی بشر دارند. آنها با فرا رسیدن بهار از دل خاک بیرون می‌آیند، می‌بالند، بارور می‌شوند و در موسم سرما کم‌کم به زردی می‌گرایند و جان می‌سپارند، بشر با دیدن تکرار این پدیده، توانی فراانسانی برای رستنی‌ها متصور می‌شود. زنده شدن مجدد رستنی‌ها سبب می‌شود که انسان ابتدایی آنها را چون خدایان نامیرا بداند. از این جهت است که گاه به شکل خدایان در میان اقوام مختلف تقدس می‌یابند. (موسوی، ۱۳۸۹: ۱۶۲) بر همین اساس در قلب هر اسطوره باروری، خدایانی موسوم به خدایان نباتی^{۱۰} قرار دارند که مرگ و رستاخیز آنان نمایانگر زمستان و بهار طبیعت بوده است. این خدایان سرشتی گیاهی دارند که با طبیعت پیوندی استوار داشته و بسیار مورد احترام مردمان گذشته بوده‌اند. «یکی از مشهورترین تجلی‌های آیین‌های مربوط به باززایی در اساطیر مربوط به همین ایزدان نباتی (گیاهی) است». (خجسته، ۱۳۹۰: ۷۸)

سیاوش نیز به عنوان نمونه ایزد نباتی در اساطیر ایران، همچون دانه‌ای که تمامی ارزش‌های بشری را در دل خود می‌پرورد، به زیر زمین می‌رود و پس از طی کردن مراحل، به صورت کیخسرو، پادشاه آرمانی اسطوره و حماسه نمود پیدا می‌کند. (شکیبی ممتاز، ۱۳۸۹: ۱۰۸) همچنین

در اساطیر مصری مرگ اوزیریس به عنوان یک ایزد نباتی، نمایانگر مرگ و خشک شدن گیاهان است که رستاخیز او (فرزندش حورس) نماد زنده شدن و سرسبزی دوباره گیاهان به هنگام طغیان رود نیل در فصل بهار می‌باشد. (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۳۱)

وجود ایزد نباتی، توجه انسان عصر باستان از مرگ و زندگی مجدد گیاهان در فصل بهار است که این امر در اسطوره‌های ملل مختلف نیز جریان دارد. در این پژوهش به ویژگی‌های مشترک رستاخیز وجودی سیاوش در اساطیر ایران و اوزیریس در اسطوره‌های مصری، از منظر بینامتنیت پرداخته می‌شود.

بررسی و تحلیل وجوه مشترک

می‌توان ویژگی‌ها و شاخصه‌های گوناگونی را در ارتباط با رستاخیز خدایان نباتی در نظر گرفت. در این مقوله می‌کوشیم با بیان و تحلیل بنیادی‌ترین شاخصه‌های کیخسرو و حورس به عنوان نماینده رستاخیز نباتی در اساطیر ایران و مصر، به نوعی بینامتنیت میان این دو روایت اسطوره‌ای دست یابیم.

۱. تولد و نحوه رشد یافتن

اولین ویژگی مشترکی که می‌توان برای این دو روایت اسطوره‌ای بیان نحوه تولد و رشد یافتن این دو رستاخیز نباتی ایران و مصر است. کیخسرو و حورس، از همان ابتدای تولد و حتی

قبل از آن دچار مشکلاتی می‌گردند که از این منظر بسیار مشابه هم هستند.

کیخسرو - فرزند سیاوش و فرنگیس - هنوز به دنیا نیامده است که پدر او کشته می‌شود. در واقع می‌توان گفت کیخسرو بعد از مرگ پدر به دنیا می‌آید.

افراسیاب، پدر فرنگیس بعد از کشتن سیاوش، قصد دارد دختر خود و فرزند او (کیخسرو) را از بین ببرد. در شاهنامه - یکی از مهم‌ترین کتاب حماسی ایران که متأثر از اسطوره‌هاست - نیز به این امر اشاره شده است.

زیندش همی چوب تا تخم کین
بریزد در این بوم از ایران زمین
نخواهم زببخ سیاوش درخت
نه شاخ و نه برگ و نه تاج و نه تخت
(شاهنامه، ۱۳۷۳: ۲۳۶۱/۳ - ۲۳۶۱)

در این میان با وساطت وزیر افراسیاب، (پیران ویسه)، این امر تحقق نمی‌پذیرد و همسر و فرزند سیاوش از مرگ نجات می‌یابند.

اگر شاه روشن کند جان من
فرستد و را سوی ایوان من
گر ایدون که اندیشه زان کودک است
همانا که این درد و رنج اندک است
بمان تا جدا گردد از کالبد
به پیش تو آرم بدو ساز بد

(همان: ۲۴۱۶/۳ - ۲۴۱۴)

بعد از تولد کیخسرو، افراسیاب به واسطه پیران از کشتن فرزند سیاوش صرف‌نظر می‌کند و پرورش این کودک به دست شبانان سپرده می‌شود به گونه‌ای که از اصل و نژاد خود خبردار نگردد.

مداریدرش اندر میان گروه
به نزد شبانان فرستش به کوه
بدان تا نداند که من خود کیم
بدیشان سپرده ز بهر چیم

(همان: ۲۴۶۲ - ۲۴۶۱)

با وجود این مسائل، کیخسرو به صورت

پنهانی و به دور از چشم دشمن پرورش می‌یابد. در اسطوره‌های مربوط به رستاخیز نباتی مصر نیز، می‌توان به نحوه تولد و رشد یافتن حورس فرزند اوزیریس اشاره کرد. زمانی که ایزیس از مرگ همسر خود (اوزیریس) آگاه می‌شود، برای یافتن جسد همسر به جستجو می‌پردازد و بعد از یافتن او با نیروی جادویی که دارد با همسر مرده خود همبستر می‌شود و از او صاحب فرزندی می‌گردد. ایزیس (مادر)، این نوزاد را که بسیار در تهاجم «ست» عموی (دشمن) خود قرار دارد، به صورت پنهانی در باتلاق‌های بوتو به دنیا می‌آورد. همچنین برای پنهان داشتن از چشم دشمن (ست)، تا زمانی که به بلوغ برسد و شایسته تاج و تخت شود، او را در نیزار پنهان می‌کند. (ایونس، ۱۳۷۵: ۸۵-۸۳)

این افراد، کیخسرو و حورس، هر دو بعد از مرگ پدران خود (خدایان نباتی) متولد می‌شوند. به نظر می‌رسد این امر یک امر طبیعی است زیرا باید مرگی صورت پذیرد تا رستاخیزی در پی آن ایجاد شود.

۲. الهه باروری (مادر)

وجود الهه باروری در کنار خدایان نباتی از دیگر ویژگی‌های مشترک میان کیخسرو و حورس

مهم‌ترین خویشکاری این الهه باروری، به وجود آوردن رستاخیز خدای نباتی است که این امر از طریق به دنیا آمدن کیخسرو به انجام می‌رسد.

در روایت اسطوره‌ای مصر، ایزیس، نقش تعیین‌کننده‌ای در رستاخیز خدای نباتی مصر دارد. «ایزیس، خواهر و همسر اوزیریس بوده که خود نیز در باروری طبیعت نقش برجسته‌ای داشته است. ایزیس بانوی غلات سبز خوانده می‌شد که گندم و جو خودرو را کشف کرد». (رضایی دشت ارژنه، ۱۳۸۹: ۹) اوزیریس (خدای نباتی)، با حیل‌های برادرش «ست» کشته می‌شود. ایزیس تمام مصر را به دنبال اوزیریس می‌گردد، در نهایت جسد او را در داخل تنه درختی می‌یابد و برای لحظاتی با جادوی خود همسرش را زنده می‌کند و با او همبستر می‌شود و سپس حورس را به دنیا می‌آورد. در این روایت به عمده‌ترین خویشکاری این الهه (ایجاد رستاخیز خدای نباتی) اشاره شده است.

در هر دو روایت مشاهده می‌شود که الهه‌های باروری نقش مادر رستاخیز خدایان نباتی را بر عهده دارند.

۳. ارتباط با خورشید و درخشندگی

ارتباط این دو فرزندان شاه - خدا با نور و درخشندگی نیز از دیگر زمینه‌هایی است که موجب اشتراک میان آنان می‌گردد.

کیخسرو از همان آغاز، شهریاری نورانی و درخشان شمرده شده است. چهره او به اندازه‌ای منور توصیف شده است که گویی از خورشید گوی سبقت برده باشد. او نمادی از نور، روشنایی

است. این امر در داستان مرگ خدایان نباتی، سیاوش و اوزیریس و در رستاخیز وجودی آنان نیز قابل مشاهده است.

معمولاً هر خدای نباتی، زوجی در کنار خود دارد که این زوج، گاه مادر، خواهر یا معشوقه او می‌باشد. این زوج که خود نیز الهه باروری است، زمینه مرگ خدای نباتی را فراهم می‌کند تا سپس با مویه‌های فراوان موجب رستاخیز نباتی شود. (بهار، ۱۳۷۴: ۹۴)

در داستان سیاوش، زنانی وجود دارند که هر کدام به نحوی نقش الهه باروری را بر عهده می‌گیرند. از میان این زنان (مادر سیاوش و سودابه) می‌توان به همسر سیاوش، فرنگیس اشاره کرد. هرچند در داستان مرگ سیاوش، می‌توان سودابه (نامادری سیاوش) را عامل اصلی مرگ او دانست اما نقش فرنگیس نیز قابل توجه است، به گونه‌ای که پدر او عامل اصلی مرگ سیاوش می‌باشد و همچنین نقش سوگواری کردن برای خدای نباتی (یکی از مهم‌ترین نقش‌های الهه باروری برای برگرداندن خدای نباتی بعد از مرگ) را فرنگیس بر عهده دارد.

ز خان سیاوش برآمد خروش

جهانی ز گرسوز آمد بجوش

ز سر ماهرویان گسسته کمند

خراشیده روی و بمانده نژند

همه بندگان موی کردند باز

فرنگیس مشکین کمند دراز

برید و میان را بگیسو ببست

به فندق گل ارغوان را بخت

(شاهنامه، ۱۳۷۳: ۲۳۵۵/۳ - ۲۳۵۲)

در سراسر تاریخ مصر نیز به گونه‌ای مهم-ترین خدایان این دیار با خورشید پیوند داشته‌اند. «کیهان شناخت‌های مصر همه با طبیعت پیوند داشتند. در این کیهان شناخت‌ها کهانت با شهریار خورشید، پیوند داشت و این نظام براساس یگانگی خورشید و همه نیروهای دیگر صورت گرفته است». (ایونس، ۱۳۷۵: ۳۳) این امر در مورد حورس نیز صدق می‌کند. مصریان او را شاهین - خدا، خدای آسمان و خورشید و ماه را چشمان او می‌خوانند و احتمال دارد حور از چنین ترکیبی به وجود آمده باشد. در آیین مصری، حورس نماد خورشید است. او با اسطوره‌های خورشیدی و نظام اوزیریس پیوند دارد و به نوعی اسطوره مرگ اوزیریس و زندگی حورس، همان طلوع و غروب خورشید را تبیین می‌کند. (همان: ۱۱۳-۱۰۷)

به ارتباط خدایان نباتی با طبیعت در این مبحث اشاره شده است. به این صورت که مرگ خدای نباتی نمادی از زمستان و نابودی و بازگشت و رستاخیز او نمادی از بازگشت بهار، طلوع دوباره خورشید و گرما است.

۴. دشمن و نابودگر

در هر دو روایت اسطوره‌ای رستاخیز نباتی، دشمنانی وجود دارند که عامل اصلی نابودی خدای نباتی محسوب می‌شوند.

در داستان کیخسرو دو فرد مظنون اصلی مرگ سیاوش هستند که هر دو رابطه خویشاوندی با سیاوش و کیخسرو دارند.

و خورشید است. افراسیاب نماد کل ظلمت و تیره‌روزی و کیخسرو نماد نور و آفتاب و آزادی است. در واقع پیروزی کیخسرو، پیروزی خیر و نیکی بر بدی و ظلم است. (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۵) در شاهنامه نیز (سیاوش در پایان زندگی و هنگام مرگ از پروردگار خود درخواست می‌کند از نسل او کسی پیدا شود که چون خورشید بدرخشد)، به این شاخصه وجودی کیخسرو اشاره شده است.

سیاوش بنالید با کردگار

کای برتر از گردش روزگار

یکی شاخ پیدا کن از تخم من

چو خورشید تابنده بر انجمن

(شاهنامه، ۱۳۷۳: ۲۳۲۸/۳-۲۳۲۷)

همچنین در هنگام نخستین دیدار گیو (یکی از پهلوان مشهور ایرانی) با کیخسرو، این پادشاه آرمانی به صورت جوانی زیبا و نورانی در کنار چشمه‌ای درخشان توصیف شده است.

یکی چشمه‌ای دید تابان ز دور

یکی سرو بالا دل آرام پور

ز بالای او فرّه ایزدی

پدید آمد و رایت بخردی

(همان: ۳۱۳۰-۳۱۲۸)

کیخسرو دارای فرّه ایزدی است و این امر عاملی برای درخشندگی و زیبایی او می‌باشد. «در حالی که فرّه ایزدی از او می‌تافت، پیش آمد و پیران (ویسه) را نماز برد و پیش او ایستاد. زیبایی کودک، پیران را سخت خوش آمد و از تابش و روشنایی وی بسیار در شگفت شد». (تعالی، ۱۳۷۲: ۱۴۱)

۱-۴. گرسیوز

اگر در داستان سیاوش عامل مرگ او را گرسیوز، برادر افراسیاب بدانیم، ارتباط خویشاوندی او را باید در داستان مادر سیاوش جویا شد. زمانی که طوس و دیگر پهلوانان دختری زیبا را در پیشه می‌یابند و در مورد نژاد او پرس‌وجو می‌کنند، او اشاره به تورانی بودن خود و داشتن خویشی با گرسیوز می‌کند. این دختر، همانی است که بعدها با کیکاووس ازدواج می‌کند و سیاوش را به دنیا می‌آورد.

بدو گفت من خویش گرسیوزم
بشاه آفریدون کشد پروزم

(شاهنامه، ۱۳۷۳: ۳/۳۵)

در داستان سیاوش، گرسیوز به دلیل کینه‌ای که از سیاوش به دل دارد، با بدگویی و تغییر دادن ذهنیت افراسیاب نسبت به سیاوش، زمینه‌های مرگ او را فراهم می‌کند.

همی بود گرسیوز بد نشان

ز بیهودگی یار مردم کشان

که خون سیاوش بریزد بدر

کزو داشت درد دل اندر بُرد

(همان: ۲۲۵۱-۲۲۵۰)

۲-۴. افراسیاب

یکی دیگر از عاملان مرگ سیاوش، (عامل اصلی)، افراسیاب (پدر فرنگیس همسر سیاوش و نیای مادری کیخسرو) است.

به مادر هم از تخم افراسیاب

که با خشم او گم شدی خورد و خواب

(همان: ۲۷۱۷/۴)

زمانی که سیاوش به توران زمین پناهنده می‌شود و دست از جنگ با افراسیاب برمی‌دارد، با

دختر او ازدواج می‌کند اما در این میان با حسادت گرسیوز و ترس افراسیاب از قدرت یافتن سیاوش، نقشه قتل او توسط افراسیاب ریخته می‌شود.

دشمن حورس (رستاخیز نباتی مصر) نیز همانند کیخسرو، پیوند خویشی با او دارد. «ست»، عموی حورس و برادر مادر و پدر او می‌باشد. گب (خدای زمین) و نوت (خدای آسمان)، چهار فرزند به دنیا آوردند؛ اوزیریس، ایزیس، ست و نفتیس. اوزیریس (فرزند ارشد گب و نوت) به پادشاهی می‌رسد اما بر اثر حسادت برادر (ست) که موجب مرگ و نابودی اوزیریس می‌شود، بر تخت پادشاهی می‌نشیند و به جای او فرمانروایی می‌کند. اما در نهایت، حورس با مغلوب کردن «ست»، حق خود (پادشاهی به جای اوزیریس) را از او می‌گیرد. (هارت، ۱۳۷۴: ۳۴-۳۳)

در تحلیل این روایت‌ها می‌توان مشاهده کرد که این دشمنان، رابطه خویشاوندی و پیوند خانوادگی با خدایان نباتی و رستاخیز آنان دارند.

۵. رستاخیز و انتقام‌گیری (مبارزه با دیو خشکسالی)

بعد از مرگ خدایان نباتی، رستاخیزی به وجود می‌آید که به نوعی بازگرداننده وجود این خدا محسوب می‌شود. این ویژگی از جمله مهم‌ترین ویژگی‌ها و اشتراکات کیخسرو و حورس است.

در روایت اسطوره‌ای رستاخیز نباتی در ایران، وجود کیخسرو رستاخیزی برای خدای نباتی (سیاوش) است.

ز خاکی که خون سیاوش بخورد

به ابر اندر آمد درختی ز گرد
نگاریده بر برگها چهر او
همی بوی مشک آمد از مهر او

(شاهنامه، ۱۳۷۳: ۱۷/۴-۱۶)

بعد از مرگ ناجوانمردانه سیاوش تا پیدایی و
برنایی کیخسرو زمانه عجیبی است که سرشار از
فساد، تباهی، کشتار شهر سوزان و ویرانی است.
همه این نشانه‌های بد و اهریمنی در روزگار
کیخسرو به اوج خود می‌رسد. در این میان کیخسرو
همچون ایزدی گیاهی، برکت و نعمت و استقلال
می‌آورد و افراسیاب را که دیو خشکی است از بین
می‌برد. (اسماعیل پور، ۱۳۸۹: ۶۶-۶۵) افراسیاب
نمادی از یک دیو خشکسالی است که با کشتن
خدای نباتی، سرسبزی طبیعت و آبادانی را نیز از
بین می‌برد. در شاهنامه نیز با یورش افراسیاب به
ایران، هفت سال خشکسالی دامن ایران را فرامی-
گیرد به گونه‌ای که خاک و گیاهان پژمرده می‌شوند
و دیگر از باران و سرسبزی خبری نمی‌شود.

به همین دلیل «کیخسرو در نبرد با اژدهای
خشکسالی (افراسیاب)، سرسبزی و طراوت را به
ایران برمی‌گرداند». (رضایی دشت ارژنه، ۱۳۸۹: ۵۴)

برآراست بر هر سوی تاخستن
ندید ایچ هنگام پرداختن
همی سوخت آباد بوم و درخت
به ایرانیان بر شد آن کار سخت
ز باران هوا خشک شد هفت سال
دگرگونه شد بخت و برگشت حال
شد از رنج و سختی جهان پر نیاز
برآمد برین روزگزار دراز

(شاهنامه، ۱۳۷۳: ۳۰۲۰/۴-۳۰۱۷)

پس از نبرد کیخسرو با افراسیاب (اژدهای
خشکسالی)، در انتها پیروزی بهار به انجام می-
رسد. کیخسرو در هیئت رستاخیز سیاوش، همان
کارکردهای او را محقق می‌سازد و با بارش باران،
ایران را دیگر بار طراوت می‌بخشد.

چو تاج بزرگی به سر برنهاد
ازو شاد شد تاج و او نیز شاد
بهر جای ویرانی آباد کرد
دل غمگنان از غم آزاد کرد
از ابر بهاران بارید نم
ز روی زمین زنگ بزدود غم
جهان گشت پر سبزه و رود آب
سر غمگنان اندر آمد بخواست
زمین چون بهشتی شد آراسته
ز داد و ز بخشش پر از خواسته

(شاهنامه، ۱۳۷۳: ۲۰/۴-۱۶)

اوزیریس نیز از خدایان باستانی غلات است که
با باروری و کشاورزی پیوند دارد. بعد از مرگ به
سرزمین مردگان می‌رود و رستاخیز وجودی
اوزیریس با به بر تخت نشستن فرزند او و قدرت
یافتن فرعون جدید و دستیابی او به زندگی جدید
تحقق می‌یابد. این امر با انتقام گرفتن و کین‌خواهی
حورس از «ست»، عمومی خود که عامل مرگ
اوزیریس بوده است، انجام می‌گیرد. حورس،
رستاخیز نباتی وجود اوزیریس - خدای گیاهی و
باروری - پیروز می‌شود و به مبارزه با خشکسالی و
ناباروری می‌پردازد. «ست عمومی حورس و برادر
اوزیریس در باورداشتهای مصری نماد خشکی و
ناباروری است و با نابود کردن برادرش، خشکی و
سرما را بر سرسبزی و خرمی چیره می‌کند». (ارشاد،

علاوه بر فضایل فوق، از یاوران سوشیانس - موعود زرتشتیان - محسوب شده است. (خاتون آبادی، ۱۳۹۰: ۳۱)

حورس نیز به نوعی الگوی حق و حقیقت معرفی می‌شود. در محاکمه‌ای که بین او و «ست» برگزار می‌شود، «خدایان حورس را «صدای حقیقت» شناختند و از گناهیانی که ست بدو نسبت داده بود تبرئه شد و به شهریار دست یافت». (ایونس، ۱۳۷۵: ۲۱۷) حورس بعد از اوزیریس فرمانروای مصر می‌شود و اوزیریس شهریار مردگان و جهان زیرین است. در اینجا نیز همراهی حورس با پدر (خدای نباتی) قابل توجه است. زمانی که او فرمانروای مصر می‌شود از آن پس، «حور- پا- نب تاوی» به معنی حورس سرور دو جهان نام می‌گیرد. اوزیریس با گسترش حورس‌گرایی، فرمانروای دنیای بعد از مرگ می‌شود و مردم برای گذر بی‌خطر از تالار داوری به حورس پناه می‌برند. در اساطیر، حورس درگذشتگان را به حضور اوزیریس راهنمایی و در توزین رفتار بد و نیک آنان نظارت می‌کند. (همان: ۱۲۱-۱۲۰)

در این مبحث هر دو شهریار به عنوان شهریار نیک شناخته می‌شوند و در رستاخیز انسان‌ها نیز نقش اساسی بر عهده دارند. حورس به عنوان فردی که مردم در جهان مردگان، برای سنجش اعمال خود به او پناه می‌برند و کیخسرو نیز یکی از جاودانانی است که در پایان جهان، برای نوسازی زمین و انسان‌ها و فرشکردسازی در روز رستاخیز بازخواهد آمد.

مرگ اوزیریس نمایانگر مرگ و خشک شدن گیاهان و رستاخیز او نماد زنده شدن دوباره و سبز شدن گیاهان به هنگام طغیان رود نیل در فصل بهار بود. (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۳۱) مرگ و رستاخیز در همه شکل‌های خود، بن‌مایه غالب در همه مراسم عامیانه دوره زمستان و بهار می‌باشد. این ویژگی بارز را می‌توان از جمله اشتراکات مهم میان این دو رستاخیز نباتی در ایران و مصر دانست.

۶. یاری دهنده مردگان

این ویژگی یکی از عمده‌ترین ویژگی‌های کیخسرو و حورس محسوب می‌شود. هر دو رستاخیز نباتی در ایران و مصر، تبدیل به افرادی جاودانه می‌گردند که به آدمیان پس از مرگ یاری می‌رسانند. کیخسرو یکی از پادشاهان خاص شاهنامه است. او بر اثر اعمال عرفانی‌ای که دارد از همه شهریاران این اثر ممتاز می‌گردد. این پادشاه در اوج قدرت از موقعیت خود کناره‌گیری می‌کند و به راز و نیاز و عبادت می‌پردازد و در نهایت با رفتن به کوه و ناپدید گشتن، به عنوان یکی از جاودانان ظاهر می‌شود و نقشی در آینده دارد که باید در رستاخیز ایفا کند. «وی به سوشیانس در برانگیختن مردگان یاری می‌دهد و در نبرد نهایی به او می‌پیوندد. کیخسرو به نوعی الگوی شاه - پیغمبری است که پایان کار او به راستی، رسیدن به پایگاه انسان کامل است». (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۹: ۷۱-۷۰) در اوستا نیز با تکریم و احترام بسیاری از او یاد شده تا جایی که در شمار جاودانان و پیروان آیین راستی آمده است. در متون پهلوی،

بحث و نتیجه گیری

کیخسرو و حورس از جمله فرزندان خدایان نباتی ایران و مصر (سیاوش و اوزیریس) هستند که از آنها با عنوان رستاخیز این خدایان یاد می‌شود. در ژرف‌ساخت این دو روایت اسطوره‌ای، می‌توان شاهد ویژگی‌ها و خویشکاری‌های مشترکی بود. در جدول حاضر به ویژگی‌های بنیادینی که در طی این پژوهش به آنها پرداخته شده، اشاره می‌شود.

از ویژگی‌های مشترک ذکر شده میان این دو روایت اسطوره‌ای رستاخیز نباتی در ایران و مصر، می‌توان به این امر دست یافت که اساطیر از ویژگی‌های بینامتنی قابل توجهی برخوردار هستند و بر همین اساس هیچ متنی مستقل از متون دیگر نیست. هر متن می‌تواند بینامتنی از متون پیشین باشد و خود نیز در متون بعدی مؤثر واقع شود. بر همین اساس نگارندگان توانسته‌اند با توجه به همسانی‌های میان این دو روایت، نظریه بینامتنیت و ارتباط نزدیکی که میان اساطیر ملل مختلف وجود دارد به یک نوع همسرایی و همخوانی میان این دو روایت اسطوره‌ای دست یابند.

جدول ۱. اشتراکات کیخسرو و حورس

کیخسرو (ایران)	اشتراکات	حورس (مصر)
بعد از مرگ سیاوش، به دور از چشم دشمن و پنهانی	نحوه تولد و بالندگی (بعد از مرگ پدر)	بعد از مرگ اوزیریس، به دور از چشم دشمن و پنهانی
فرنگیس، سیاوش، کیخسرو	الهه باروری (مادر)	ایزیس، همسر و خواهر اوزیریس، مادر حورس

دارای فره ایزدی، نماد رستاخیز خدای نباتی و بازگرداننده آفتاب و بهار	ارتباط با خورشید و نور	نماد خورشید در آیین مصری. مرگ اوزیریس و زندگی حورس نماد طلوع و غروب خورشید
افراسیاب نیای مادری کیخسرو	دشمن و نابودگر (پیوند خویشی)	«ست»، عمومی حورس
نابودی «افراسیاب»، دیو خشکسالی، و بازگرداندن بهار و شهریاری نو	رستاخیز و انتقام‌گیری (مبارزه با دیو خشکسالی)	نابودی «ست»، نماد خشکسالی مصر و آغاز زندگی و تمدن جدید
کیخسرو از جاودانان، در رستاخیز همراهی با سوشیانس برای کمک به مردمان در دنیای دیگر	نقشی اساسی در رستاخیز و جهانی دیگر	حورس سرور دو جهان، کمک به اوزیریس در جهان مردگان و یاری و راهنمایی مردمان

منابع

- آلن، گراهام (۱۳۸۵). بینامتنیت. ترجمه پیام یزدان‌جو. تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۸۸). ساختار تأویل متن. تهران: نشر مرکز.
- ارشاد، محمدرضا (شهریور ۱۳۸۵). «موعودها: بررسی اجمالی اندیشه نجات‌بخشی در اسطوره‌ها و ادیان». خردنامه همشهری. ش ۶.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (مرداد و شهریور ۱۳۸۹). «اسطوره کیخسرو در شاهنامه». مجله بخارا. ش ۷۶، سال سیزدهم.

- ایونس، ورونیکا (۱۳۷۵). *اساطیر مصر*. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۴). *جستاری چند در فرهنگ ایران*. تهران: فکر روز.
- _____ (۱۳۸۴). *از اسطوره تا تاریخ*. تهران: چشمه.
- ثعالبی، حسین بن محمد (۱۳۷۲). *شاهنامه کهن*، پارسی تاریخ غررالسیر. ترجمه محمد روحانی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- خاتون‌آبادی، افسانه (۱۳۹۰). «کیخسرو در آینه ادبیات شرق و غرب». *ادبیات تطبیقی*. پیاپی ۴. خجسته، فرامرز؛ حسنی جلیلیان، محمدرضا (۱۳۹۰). «تحلیل داستان سیاوش بر بنیاد ژرف‌ساخت اسطوره الهه باروری و ایزد گیاهی». *مجله تاریخ ادبیات*. ش ۳/ ۶۴.
- خسروی شکیب، محمد؛ عزیزمحمدی، فاطمه؛ قبادی، حسینعلی (۱۳۹۱). «بینامتنیت دو متن: نقد تطبیقی داستان «فریدون» در شاهنامه و «شاه لیر» شکسپیر». *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. ش ۱۰.
- رضایی دشت ارژنه، محمود (۱۳۸۸). «نقد و تحلیل قصه‌ای از مرزبان‌نامه براساس رویکرد بینامتنیت». *نقد ادبی*. ش ۴.
- _____ (۱۳۸۹). «بررسی تحلیلی - تطبیقی سیاوش، اوزیریس و آتیس». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. ش ۱۳. سال چهارم.
- روزنبرگ، دونا (۱۳۷۹). *اساطیر جهان: داستان‌ها و حماسه‌ها*. ترجمه عبدالحسین شریفیان. تهران: اساطیر.
- شکیبی ممتاز، نسرين (۱۳۸۹). «جایگاه سیاوش در اساطیر». *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*. ش ۵. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳). *شاهنامه (متن انتقادی از روی چاپ مسکو)*. به کوشش حمید سعیدیان. تهران: قطره.
- فریزر، جیمز جورج (۱۳۸۲). *شاخه زرین (پژوهشی در جادو و دین)*. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگه.
- مک آفی، نونل (۱۳۸۴). *ژولیا کریستوا*. ترجمه مهرداد پارسا. تهران: نشر مرکز.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
- موسوی، سیدکاظم؛ مددی، غلامحسین (۱۳۸۹). «بازتاب باورهای اساطیری رستنی‌ها در شاهنامه فردوسی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. ش ۶۷. سال ۱۸.
- نامورمطلق، بهمن (۱۳۸۶). «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها». *پژوهشنامه علوم انسانی*. ش ۵۶.
- _____ (۱۳۹۰). *درآمدی بر بینامتنیت*. تهران: سخن.
- هارت، جرج (۱۳۷۴). *اسطوره‌های مصری*. ترجمه عباس مخبر. نشر مرکز. چاپ اول. تهران: نگاه.